

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: علی کاظمی

۰۷ اپریل ۲۰۱۲

## ایران در هفته ای که گذشت

### زورآزمایی مجلس و احمدی‌نژاد، از سر گرفته شد

اولین اجلاس مجلس ارتجاع اسلامی در سال جدید، در این هفته برگزار گردید. از همین نخستین جلسه، نزاع دولت و مجلس از سر گرفته شد. طرح استیضاح وزیر کار و تعاون که زمزمه آن از دو هفته پیش شنیده می‌شد، توسط گروهی از نمایندگان به هیأت رئیسه مجلس ارائه شد.

باهر، نایب رئیس اول مجلس اعلام کرد که تعداد امضاءکنندگان طرح استیضاح شیخ‌الاسلام، وزیر کار به ۲۰ نفر رسیده است. اما از اعلام وصول رسمی آن خودداری کرد و گفت از آنجائی که بر طبق مقررات مجلس، هیأت رئیسه می‌تواند وصول رسمی را امروز یا فردا اعلام نماید، ما از این حق استفاده می‌کنیم و اگر فردا مشکلی پیش نیاید، این طرح رسماً اعلام وصول و به دولت اعلام می‌شود.

نادران، یکی از امضاءکنندگان طرح استیضاح، دلیل این استیضاح را انتصاب سعید مرتضوی به ریاست سازمان تأمین اجتماعی اعلام نمود و افزود: با توجه به این که مسؤلیت مرتضوی در صندوق، عوارض کوتاه مدت و بلند مدت برای کشور دارد، باید سریعاً طرح اعلام وصول شود تا مجلس بتواند هر چه زودتر نسبت به این مسأله تصمیم‌گیری کند.

در طرح استیضاح وزیر تعاون و کار آمده است که وی فردی را در رأس سازمان تأمین اجتماعی قرار داده است که به عنوان دادستان تهران متهم است. در گزارش تحقیق و تفحص مجلس از کهریزک، مقصر شناخته شده است. در پرونده دانشگاه آزد اسناد زیادی از اقدامات غیر قانونی و سوء استفاده‌های وی موجود است. در تحقیق و تفحص از قوه قضائیه به دلیل تخلفاتش مقصر شناخته شده است. اسناد مطمئنی از سوء استفاده وی از موقعیت شغلی وجود دارد. در تصدی صندوق اجتماعی و شرکت شستا، تجربه مناسب ندارد. تذکرات برخی نمایندگان نادیده گرفته شده است و سرانجام این که وزیر کار و تعاون تصمیم در مورد سعید مرتضوی را به رئیس جمهور نسبت داده، وزیری که قدرت مقاومت در برابر فشار را ندارد نمی‌تواند مورد اعتماد و اتکای مجلس باشد.

پرونده سیاه جنایات جلادی به نام سعید مرتضوی که حتا خود شخصاً به عنوان بازجو در قتل و کشتار مخالفان رژیم نقش داشته، بر مردم ایران پوشیده نیست. استیضاح‌کنندگان هم برای این که ظاهراً وجه‌های مردم‌پسند به استیضاح دهند و اصل قضیه را پوشیده دارند، بر برخی از همین جنایات انگشت نهاده‌اند.

اما اصل نزاع در این است که گروه‌های رقیب احمدی‌نژاد نگران‌اند که با قرار گرفتن سعید مرتضوی در رأس سازمان تأمین اجتماعی، شرکت‌های سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی (ثستا) با تریلیون‌ها سرمایه و سودهای کلان آن، تماماً به چنگ احمدی‌نژاد و دار و دسته او بیفتد. این صندوق، در زمره مواردی بوده است که باندهای درونی هیأت حاکمه در گذشته بر سر ریاست آن توافق و زد و بند داشته‌اند و هم اکنون چند تائی از پرونده‌های سوء استفاده‌های مالی کلان تعدادی از نمایندگان مجلس هم از این صندوق و شرکت‌های آن، علنی شده است. صندوق و شرکت‌های آن متعلق به کارگران است، اما درآمدهای کلان آن به جیب باندهای درونی هیأت حاکمه می‌رود.

لذا به محض این که خبر انتصاب مرتضوی به ریاست صندوق تأمین اجتماعی انتشار یافت، از آنجائی که این انتصاب بی توجه به منافع باندهای رقیب در درون مجلس انجام گرفته بود، مخالفت‌ها آغاز گردید و مجلسیان مستقیم و غیر مستقیم مخالفت‌شان را با این انتصاب اعلام نمودند. اما احمدی‌نژاد توجهی به خواست آن‌ها نکرد و از آن جائی که اطمینان دارد در این یک سال و چند ماه باقی‌مانده به پایان دوره ریاست جمهوری‌اش، هر کاری که انجام دهد، اتفاق خاصی نخواهد افتاد، مجلس را تهدید کرد که چنانچه وزیر کار و تعاون را استیضاح و برکنار کند، یکسره اختیار وزارتخانه را هم به مرتضوی خواهد سپرد و او را سرپرست این وزارتخانه تعیین خواهد کرد. معاون اول احمدی‌نژاد نیز در یک گفت و گوی مطبوعاتی، رسماً اعلام نمود که "دولت شخص مرتضوی را برای این سمت مناسب تشخیص داده و از انتخاب وزیر کار و تعاون تشکر می‌کنیم."

حالا که کار به تهدید و تأنید رسمی کشیده بود، برای گروه‌های رقیب احمدی‌نژاد، راه دیگری جز این باقی نمانده بود که آن‌ها نیز تهدید خود را عملی کنند و طرح استیضاح اعلام وصول شود. با این همه یک روز به وی فرصت دادند که بین برکناری مرتضوی و استیضاح و برکناری وزیر کار یکی را انتخاب کند. این بود دلیل این که چرا نایب رئیس اول مجلس اعلام وصول طرح استیضاح را یک روز به تعویق انداخت و از آنجائی که احمدی‌نژاد تسلیم خواست مجلس نشد، روز بعد، رسماً طرح استیضاح اعلام وصول شد.

اما کشمکش به این مورد محدود نشد. اعضای کمیسیون تلفیق و کمیسیون طرح تحول اقتصادی جلسات ویژه برگزار کردند که برای برخورد با تخلفات دولت در اجرای فاز دوم هدفمندی یارانه‌ها راهکار ارائه دهند. احمدی‌نژاد بدون توافق با مجلس اجرای فاز دوم آزادسازی قیمت‌ها را در دستور کار قرار داده و مبلغی نیز که هنوز مقدار آن دقیقاً روشن نیست، به عنوان یارانه نقدی در نظر گرفته است. نزاع دولت و مجلس بر سر پرداخت یارانه نقدی بالا گرفته است. چنین به نظر می‌رسد که مجلسیان در کل مخالف افزایش یارانه نقدی‌اند، ولی با افزایش قیمت‌ها مخالفتی ندارند و احتمالاً اختلافاتی بر سر سرعت این افزایش داشته باشند. لاریجانی در اجلاس ۱۵ فروردین [حمل] مجلس گفت: "این اقدام دولت در افزایش یارانه‌ها خلاف صریح قانون است و با شرایط کشور هم مناسب نیست و گرانی را تشدید می‌کند."

رئیس مجلس البته حقیقت را کتمان می‌کند، آنچه که باعث افزایش قیمت‌ها، گرانی و رشد تورم است، نه یارانه نقدی، بلکه سیاست آزادسازی قیمت‌هاست که تمام باندهای درون جمهوری اسلامی از مدافعین آن هستند. پرداخت یارانه نقدی نیز جز یک کلاهبرداری آشکار از طرف احمدی‌نژاد نیست. او مبلغی را ظاهراً تحت عنوان یارانه نقدی به مردم می‌دهد که چند برابر آن را در ازای افزایش قیمت‌ها از آن‌ها باز پس گیرد.

رئیس مجلس که بر سر این اختلاف با احمدی‌نژاد نتوانست به توافق برسد، دست به دامان خامنه‌ای شده و به او نامه نوشته است که چاره‌ای بیندیشد و نظر خود را در مورد این اختلاف اعلام کند.

در همین نخستین روز تشکیل جلسه مجلس در سال جدید، نزاع دیگری هم بر سر برداشت متجاوز از یک تریلیون تومان از دارائی بانک‌ها توسط بانک مرکزی در جریان بود. یک عضو کمیسیون صنایع و معادن، این اقدام دولت و بانک مرکزی را دستبرد شبانه نامید و گفت رئیس مجلس دستور پیگیری این مسأله را نیز صادر کرده است.

تمام این کشمکش‌ها و جنگ و جدال‌هایی که در یک روز میان مجلس و دولت رخ داد، نشان می‌دهد که نه فقط هیچ راه حلی برای غلبه بر اختلافات باندهای درون حکومت اسلامی، ارگان‌ها و نهادهای آن و کشمکش‌های آن‌ها وجود ندارد، بلکه بالعکس این اختلافات، در ابعادی وسیع‌تر بروز نموده و هر مسأله‌ای به عرصه کشمکش و زور آزمائی آن‌ها با یکدیگر تبدیل شده است.

### نژادپرستی عریان

روز ۱۱ فروردین [حمل] خبرگزاری ایما از قول فرماندهان تشکیلات پولیسی جمهوری اسلامی در اصفهان خبر داد که در روز ۱۳ فروردین از ورود افغان‌ها به پارک صفا جلوگیری خواهد شد. مسؤول کمیته انتظامی ستاد تسهیلات سفر اصفهان گفت:

"به منظور رفاه شهروندان، نیروهای این کمیته، با همکاری پولیس امنیت و اداره اماکن در روز ۱۳ فروردین از ورود افغانه به پارک کوهستانی صفا جلوگیری می‌کنند." وی در توجیه این اقدام نژادپرستانه افزود: "با توجه به این که در روز ۱۳ فروردین، خانواده‌ها برای تفریح و تفرج به دامان طبیعت پناه می‌برند، از این رو، حفظ امنیت شهروندان و ایجاد فضائی آرام برای گذراندن اوقات فراغت این روز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است."

اما چه ربطی میان "رفاه" و "امنیت شهروندان" با جلوگیری از ورود افغان‌های ساکن اصفهان به پارک وجود دارد؟ مقامات نژادپرست و فاشیست جمهوری اسلامی ادعا کردند که "حضور پررنگ افغانه در روز طبیعت در سال‌های گذشته در این پارک کوهستانی و ایجاد ناامنی برای خانواده‌ها" دلیل این تصمیم بوده است.

ادعای جدیدی نیست. این همان ادعای شناخته شده تمام جریان‌های فاشیست و نژادپرست در دیگر کشورهای جهان است.

اگر نظام سرمایه‌داری مردم را به فقر و گرسنگی محکوم کرده است، اگر نظام سرمایه‌داری با بحران، بیکاری، فزاینده، رشد ناامنی و غیره روبروست، جریان‌های فاشیست و نژادپرست، به ویژه در کشورهای اروپائی و امریکا، برای منحرف ساختن توجه کارگران و زحمتکش‌ان از علت اصلی این معضلات که همانا نظام سرمایه‌داری است، ادعا می‌کنند که مسبب اصلی تمام نابسامانی‌ها و بحران‌های موجود، مهاجران به ویژه عرب‌ها و مسلمانان هستند.

گرچه این مهاجران هم اکنون با تبعیض‌های متعددی روبرو هستند، اما فقط یک رژیم فوق ارتجاعی از قماش جمهوری اسلامی است که می‌تواند رسوائی نژادپرستانه را تا جائی بسط دهد که رسماً اعلام کند، مهاجران افغان حق ورود به برخی مراکز عمومی از نمونه همین پارک را ندارند. جمهوری اسلامی در واقع، همان روشی را در پیش گرفته است که سال‌ها پیش در افریقای جنوبی و ایالات متحده امریکا متداول بود و از سوی تمام مردم جهان محکوم و برچیده شد.

اقدامات ضد انسانی و نژادپرستانه جمهوری اسلامی البته در طول سال‌های گذشته همواره علیه افغان‌های ساکن ایران در جریان بوده است. پس از گذشت متجاوز از ۳۰ سال، هنوز این مردم زحمتکش در بی‌حقوقی تام و تمام به

سر می‌برند و با تبعیض‌های وحشتناک روبه‌رو هستند. آن‌ها از همان حقوق ناچیز به اصطلاح شهروندی که مردم ایران، تحت رژیم استبدادی جمهوری اسلامی از آن برخوردارند، محروم می‌باشند. فرزندان بسیاری از آن‌ها که تعدادشان به حدود نیم میلیون می‌رسد، حتی از حق تحصیل محروم شده‌اند. بخش بزرگی از افغان‌ها از آزادی مسافرت در داخل ایران نیز برخوردار نیستند. کارگران افغان که صرفاً مشاغل سطح پائین و خطرناک به آن‌ها واگذار می‌شود، از حق و حقوق کارگری به کلی محروم اند؛ دستمزدی که به آن‌ها پرداخت می‌شود، بسیار پائین‌تر از دیگر کارگران است و به بی‌رحمانه‌ترین شکل ممکن استثمار می‌شوند. نژادپرستی حاکم بر ایران سبب شده است که ده‌ها هزار کودک ناشی از ازدواج زنان ایرانی با افغان‌ها از هر گونه حق و حقوقی محروم باشند، چرا که فرزندان زنان ایرانی که با افغان‌ها ازدواج کرده‌اند، از حق داشتن تابعیت ایران محروم‌اند.

سال گذشته دولت تصمیم گرفت در ازای آزادسازی قیمت‌ها، مبلغی تحت عنوان یارانه نقدی به مردم بپردازد، اما افغان‌های ساکن ایران که عموماً کارگراند و زندگی فقیرانه‌ای را می‌گذارند، از دریافت این یارانه نقدی نیز محروم شدند. برای آن‌ها آنچه که باقی می‌ماند چند برابر شدن قیمت کالاها و مرگ ناشی از گرسنگی بوده است.

جمهوری اسلامی در طول سال‌های گذشته همواره تلاش کرده است، برای پیشبرد سیاست‌های نژادپرستانه خود علیه افغان‌ها، به طرق مختلف افکار نژادپرستانه را در میان توده‌های ناآگاه مردم اشاعه دهد و گروه‌هایی از مردم را علیه افغان‌ها تحریک کند. اگر نظام سرمایه‌داری حاکم و سیاست‌های اقتصادی جمهوری اسلامی مسبب بیکاری میلیون‌ها انسان در ایران بوده است، رژیم و دستگاه تبلیغاتی آن، مهاجران افغان را باعث بیکاری گسترده در ایران معرفی کرده است. اگر در میان صدها مورد جرم و جنایتی که روزانه در ایران رخ می‌دهد، یک مورد آن در ارتباط با افغان‌های ساکن ایران باشد، رژیم و دستگاه تبلیغاتی‌اش، آن را تبدیل به پیراهن عثمان علیه افغان‌ها کرده و از این طریق به نفرت و دشمنی و تخاصم ملی دامن زده‌اند. اکنون نیز تمام پرده‌ها را کنار زده و با ادعای پوشالی "رفاه و امنیت شهروندان" و جلوگیری از "ایجاد ناامنی برای خانواده‌ها" سیاست تبعیض نژادی، جداسازی مردم به حسب ملیت را در دستور کار قرار داده و افغان‌ها را به جرم افغان بودن از رفتن به پارک صفا محروم کرد. این یک نژادپرستی عریان و آشکار است. تبعیض و نژادپرستی در ذات یک دولت دینی است که پیروان فرقه خود را برتر و بالاتر از تمام مردم جهان می‌داند. در جمهوری اسلامی ایران حتی فرقه‌های مسلمان غیر شیعی در درجه پست‌تر و پائین‌تری نسبت به شیعیان قرار گرفته و با تبعیض‌های فراوان روبه‌رو هستند.

در جمهوری اسلامی که بر بنیاد تبعیض و نابرابری شکل گرفته است، نیمی از جمعیت کشور به جرم زن بودن‌شان در مدارجی پائین‌تر از مردان قرار گرفته، نه فقط از برخی حقوق اجتماعی بلکه حقوق فردی و مدنی محروم‌اند. حتی رسوائی این تبعیض به درجه‌ای ارتقاء یافته که جداسازی جنسیتی هم در دستور کار رژیم قرار گرفته است.

تبعیض و نژادپرستی ذاتی جمهوری اسلامی، از طریق شوونیسم ملی نیز تقویت می‌شود. ستمی که در ایران بر برخی ملیت‌های ساکن کشور به ویژه عرب‌های خوزستان، بلوچ‌ها و کردها اعمال می‌شود، حد و مرزی نمی‌شناسد. تمایلات شوونیستی جمهوری اسلامی، در شرایط کنونی به ویژه از سوی باند احمدی‌نژاد تقویت می‌شود که می‌کوشد ایران‌پرستی و اسلام‌پرستی را در یکدیگر تلفیق کند. ایرانیان را ملت برتر جهان می‌نامد که گویا به خاطر این برتری مذهبی و نژادی، ملت برگزیده خدایند. تجربه و تاریخ هم به خوبی نشان داده است که هر ادعائی برای برتری یک ملت، چیزی جز نژادپرستی و فاشیسم نیست.

توده‌های کارگر و زحمتکش ایران همواره نشان داده‌اند که مخالف نژادپرستی، برتری‌طلبی، تبعیض و نابرابری هستند. از دیدگاه طبقه کارگر، انسان‌ها مستقل از نژاد، ملیت، قومیت، مذهب و غیره برابر اند. دفاع از حقوق

مهاجران افغان در ایران و محکوم کردن سیاست‌های نژادپرستانه جمهوری اسلامی، وظیفه تمام مردم زحمتکش ایران است. مهاجران افغان ساکن ایران باید از تمام حقوقی برخوردار باشند که مردم ایران برخوردارند

### طرح امریکا برای ایجاد سپر دفاع موشکی در منطقه خلیج فارس

خاورمیانه تبدیل به زرادخانه بزرگی از سلاح‌های رنگارنگ کشتار جمعی شده است. هیچ‌گاه، همانند امروز این همه سلاح در منطقه خاورمیانه گردآوری نشده بود. وضعیت کنونی این منطقه چنان وخیم و خطرناک است که حتی در دوران جنگ سرد نیز نمی‌توان نظیر آن را پیدا کرد.

سیاست‌های ماجراجویانه و نظامی‌گرایانه جمهوری اسلامی نقش مهمی در تبدیل شدن خاورمیانه به زرادخانه بزرگ سلاح‌های کشتار جمعی و خطرات ناشی از آن بازی کرده است. این سیاست‌ها به قدرت‌های امپریالیست به ویژه امریکا امکان داده است که اولاً، منطقه را به بازار پر رونق فروش سلاح‌های خود تبدیل کنند و ثانیاً، با دستاویز قرار دادن رشد میلیتاریسم و نظامی‌گری جمهوری اسلامی، پایگاه‌های متعدد نظامی در این منطقه ایجاد کنند. ترس کشورهای منطقه از افزایش قدرت نظامی جمهوری اسلامی سبب شده است که آن‌ها بر حجم خریدهای نظامی خود از امریکا و کشورهای اروپائی بیفزایند و مدام سلاح‌های پیشرفته‌تری را خریداری کنند و به صنایع تسلیحاتی قدرت‌های امپریالیست رونق بخشند.

در همین چند سال اخیر پس از آن که جمهوری اسلامی ساخت و تقویت سیستم موشکی را به مرحله اجراء درآورد، فقط خرید تسلیحاتی کشورهای حاشیه خلیج به حدود نزدیک به ۱۰۰ میلیارد دلار رسیده است. تهدید جمهوری اسلامی به بستن تنگه هرمز، بهانه دیگری به قدرت‌های امپریالیست داد که بیشترین ناوهای جنگی خود را به خلیج فارس گسیل کنند و پایگاه‌های نظامی خود را در کشورهای حاشیه خلیج تقویت نمایند. ساخت سلاح‌های جدیدتر و پر قدرت‌تر توسط جمهوری اسلامی به ویژه افزایش بُرد موشک‌ها، دستاویز دیگری برای افزایش دخالت نظامی قدرت‌های امپریالیست در منطقه شده است. پس از توافق امریکا و ترکیه بر سر استقرار سیستم دفاعی موشکی در ترکیه، دولت امریکا در پی بسط پایگاه‌ها و مداخلات نظامی خود در کشورهای حاشیه خلیج برآمده است.

در هفته‌ای که گذشت اعلام شد که وزیر امور خارجه امریکا در دیدار خود از عربستان، طرح ایجاد "سپر دفاع موشکی خلیج فارس علیه ایران" را با مقامات این کشور برای مقابله با "تهدید بالقوه هسته‌ای و تهدید بالفعل موشکی برای کشورهای منطقه" در میان نهاده است. این طرح که گویا قرار است در اجلاس شورای همکاری کشورهای حاشیه خلیج مطرح و پیرامون آن تصمیم‌گیری شود، یک همکاری جدید ستراتژیک میان امریکا و شش کشور شورای همکاری خلیج است. تردیدی نیست که اگر امریکا و عربستان بر سر این طرح توافق کرده باشند، به زودی به مرحله اجراء درخواهد آمد. دولت امریکا نه فقط منافع کلانی از اجرای این طرح عاید خود می‌سازد، بلکه دخالت‌های نظامی خود را نیز در این منطقه افزایش می‌دهد. بنابراین روشن است که دولت امریکا برای پیشبرد اهداف و سیاست‌های خود در منطقه، ماجراجویی‌های نظامی جمهوری اسلامی را دستاویز قرار داده است. در واقع، این جمهوری اسلامی است که زمینه‌ساز پیشبرد سیاست‌های دولت امریکاست.

مقامات جمهوری اسلامی هم در این هفته به این طرح دولت امریکا واکنش نشان دادند. رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس در گفت و گو با خبرگزاری مهر، این طرح را تشنج‌زا خواند و از کشورهای حاشیه خلیج

خواست از دادن پایگاه به امریکا خودداری کنند و به جای آن بر مبنای همکاری‌های امنیتی کشورهای منطقه که احتمالاً منظورش جمهوری اسلامی است، به امنیت خود فکر کنند.

استدلال رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی که عضو شورای امنیت ملی جمهوری اسلامی نیز است، به تمام معنا کودکانه است. روشن است که کشورهای حاشیه خلیج از رشد نظامی‌گری و میلیتاریسم جمهوری اسلامی بیمناک‌اند. از آنجائی که خود توان نظامی لازم را برای مقابله ندارند، بیش از پیش به دامن امریکا پناه می‌برند. سلاح‌های پیشرفته‌تری می‌خرند و پایگاه‌های پیش‌تری در اختیار امریکا می‌گذارند.

جمهوری اسلامی سال‌هاست که ثروت و منابع کشور و حاصل دسترنج کارگران ایران را صرف ساختن موشک و افزایش برد آن‌ها کرده است تا از طریق قدرت نظامی خود توازن سیاسی را در منطقه به نفع خود بر هم بزند. اما اکنون با این واقعیت روبه روست که دور تا دور ایران سپر دفاع موشکی قرار گرفته است یا باید قرار گیرد، که قادر است حتی پیشرفته‌ترین نوع موشک‌ها را که روسیه در اختیار دارد، پیش از اصابت به هدف نابود کند.

ماجرای اجوئی‌های سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی، تنها نتیجه‌ای که در پی داشته است، اولاً، بر باد دادن ثروت‌های کشور به ویژه برای ساخت موشک‌هایی است که دیگر کارائی ندارند؛ ثانیاً، کمک به ایجاد یک بازار پر رونق خرید تسلیحات در منطقه خاورمیانه برای انحصارات تسلیحاتی قدرت‌های امپریالیست؛ ثالثاً، کمک به قدرت‌های امپریالیست به ویژه دولت امریکا برای تقویت نقش و نفوذ نظامی خود در منطقه خاورمیانه و گسترش پایگاه‌های نظامی در کشورهای این منطقه. این است نتایج سیاست‌های جمهوری اسلامی برای مردم ایران و خاورمیانه.